



حل و فصل منازعات بین المللی در سیره نبوی

مقاله پژوهشی

فخرالدین سلطانی، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، البرز، ایران
اسما شهریاری، دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، البرز، ایران^۱

پذیرش: ۱۴۰۰-۰۴-۲۴

دریافت: ۱۴۰۰-۰۲-۲۲

صص: ۹۱-۱۱۲

چکیده

تاریخ زندگی بشری از همان ابتدا همراه با نزاع، جنگ و خونریزی بوده است. این مسئله سبب خسارت‌های مالی، روانی و جانی فراوانی شده است. برقراری صلح و رفع منازعات همواره دغدغه بشر بوده است. از این رو، دانشمندان بسیاری نظریه‌های متعددی را مطرح کرده‌اند. برخی از سردمداران دولت‌ها، حکومت‌ها و اندیشمندان از صلح سخن می‌گویند، صلحی که گاهی در آن جنگ، خونریزی، غارت مجاز دانسته شده است. اما سیره نبوی رهنمودهای مهم و حیاتی را برای رفع جنگ و نزاع‌ها در جوامع بشری ارائه می‌دهد که با پیروی از آن می‌توان جوامع جهانی را در پرتو صلح مدیریت کرد. برای درک سیره نبوی و استخراج راهبردهای صلح، نیازمند به‌کار بستن روشی مناسب هستیم. به همین منظور در این مقاله می‌کوشیم با استفاده از روش تحلیل محتوا به توصیف منظم از ارتباطات معنایی دست یابیم. اسلام به ابعاد و محورهای مختلف ارتباطی انسان توجه کرده است و آنچه انسان در تنظیم روابط خویش به آن نیاز دارد براساس صلح و پرهیز از خشونت و تعارض تنظیم می‌کند. دین اسلام مهم‌ترین مبنای فکری خود را در زمینه تعامل انسان‌ها با یکدیگر با محور قراردادن اصل صلح و ثبات در جوامع ارائه می‌کند. قرآن کریم در فراخوانی عمومی، جامعه را دعوت به صلح می‌کند. در این مقاله با رجوع به آیات قرآن کریم و کلام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حل و فصل منازعات بین المللی در

1. asma.shahriyari98@gmail.com



اسلام را بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: اسلام، بین‌الملل، جنگ، سیره نبوی، صلح، قرآن، منازعه.

مقدمه

در طول تاریخ منازعات فراوانی میان حکومت‌های اسلامی با غیراسلامی دیده‌ایم. هر کدام از سردمداران حکومت‌های اسلامی روشی‌هایی را برای حل منازعات بین‌المللی انجام داده‌اند. نظام روابط بین‌المللی اسلام از دیدگاه فقهی، مردم جهان را به چهار دسته مختلف یعنی مسلمان، اهل کتاب (یهود و نصاری)، کسانی که اهل کتاب بودن ایشان محل شبهه است (صابئیان و زرتشتیان و...) و کافران تقسیم می‌کند. از نظر اسلام طرح «گروه‌بندی جهانی» از دو دیدگاه مختلف، دیدگاه فکری و عقیدتی و دیدگاه حقوقی و سیاسی قابل بررسی است. قرآن مجید، در عین نفی کفر و الحاد، اکراه در دین و تحمیل عقیده یا تفتیش عقاید را تجویز نمی‌کند و اهل کتاب را به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز می‌خواند: «بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است» (آل عمران: ۶۴).^۱ همچنین مطابق منشور مدینه یعنی نخستین قانون اساسی جهان و به تعبیری دیگر، اولین قرارداد بین‌المللی در اسلام، جامعه مسلمان و یهودیان مدینه، حفظ امنیت داخلی و خارجی مدینه را به اتفاق به عهده گرفتند. یهودیان و مسلمانان هر دو در دین خود آزاد معرفی شدند، بلکه مسلمانان با یهودیان در مبارزه با دشمنان خود ائتلاف کردند. بعد از آن نیز با مسیحیان نجران پیمان صلح دائم بستند و از آن پس نصاری نجران با پرداخت جزیه از حمایت مسلمین برخوردار شدند. قاعده فقهی «لهم ما للمسلمین و علیهم ما علی المسلمین»^۲ (Albani, 1412: 22) که منطوق حدیث نبوی و مفهوم فرمان علوی است، اهل ذمه را در سود و زیان با مسلمانان شریک و مساوی قرار می‌دهد. در این مقاله از روش پژوهش کیفی بهره گرفته‌ایم و پس از مطالعه اجمالی در مورد جنگ و حل منازعات در سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله)، راهکارهای حل منازعات را بیان می‌کنیم. همچنین در پی پاسخ به این پرسش هستیم که آیا در سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد منازعات تنها روش برخورد، جنگ است؟

حل و فصل منازعه

تعاریف و تعابیر مختلفی از مفهوم حل و فصل منازعه مطرح شده است. برخی از نویسندگان به

۱. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ

۲. آن‌ها آنچه مسلمانان دارند و آنچه مسلمانان بر آن‌ها دارند، دارند.



دو بعد ارزشی و توصیفی نظریهٔ منازعه اشاره می‌کنند. در مفهوم ارزشی، حل منازعه به معنی تغییر در شرایطی است که احساس یا تلقی منازعه از میان می‌رود، در حالی که وضعیت برای دوطرف دعوا قابل قبول باشد. به بیان دیگر، مفهوم ارزشی مربوط به حل صلح‌آمیز منازعه بدون خشونت منازعه است که برای طرف‌های درگیر عادلانه باشد. در بعد توصیفی، حل منازعه به معنی روشی است بدون توجه به اینکه طرف‌های درگیر به یک نتیجهٔ قابل قبول برسند. در این میان، حل منازعه در برگیرندهٔ نتایجی است که ممکن است کشمکش را با ابزارهای سرکوب‌گرایانه پایان دهد. حل و فصل منازعه در برگیرندهٔ همهٔ ابزارهای غیر خشونت‌آمیز برای رفع کشمکش بین اشخاص، گروه‌ها، سازمان‌ها و مسائل بین‌المللی از جمله مدیریت منازعه، تغییر شکل منازعه، مذاکره، میانجیگری، حل مسئله، استقرار صلح، حفظ صلح و صلح‌سازی است.

حل و فصل منازعات در سیرهٔ نبوی

آیات ۵۹ تا ۶۵ سوره نساء یکی از روشن‌ترین مستندات و جوب رجوع به حاکم مشروع الهی به هنگام تنازع است. قرآن در این آیات، ابتدا می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید؛ پس هرگاه در امر دینی اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر او عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.^۱ از «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ» معلوم می‌شود که موضوع این آیه تنازع است نه تفاوت. می‌فرماید: اگر دربارهٔ چیزی نزاع پیدا کردید، برای حل آن به خدا و پیامبر مراجعه کنید؛ نه اینکه دربارهٔ هرچه تفاوت نظر داشتید، فکر خود را تعطیل و تحلیل خود را کنار بگذارید و ببینید آن‌ها چه می‌گویند. حاکم مسئول جلوگیری از تنازع و حفظ اتحاد و انسجام عملی جامعه است نه مسئول یکسان‌سازی اجباری افکار و سلیقه‌ها.

تنازع‌های احتمالی در جامعهٔ اسلامی دو نوع است: گاهی راجع به احکام شرع است و گاهی راجع به موضوعات روزمرهٔ اجتماعی. گاهی مثلاً نمی‌دانند که فلان چیز حلال است یا حرام؟ جهاد با بغات واجب است یا نه؟ گاهی هم مثلاً نمی‌دانند که فلان گروه یاغی محسوب می‌شوند یا نه؟ یا قتال با فلان گروه یاغی در این زمان واجب است یا نه؟ برای دفع تنازع نوع نخست باید به خدا مراجعه و از امر او اطاعت کرد و برای دفع تنازع نوع دوم به رسول و اولوالامر که از سوی خدا مسئول ادارهٔ جامعه هستند. دلیل تکرار امر به اطاعت نیز همین است. قرآن ابتدا دستور می‌دهد

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ



که مدعیان ایمان باید اطاعت از هر دو نوع حکم را بر خود واجب بدانند. سپس به این پرسش احتمالی پاسخ می‌دهد که اگر در خود این احکام تنازع شد، چه باید کرد؟ می‌فرماید: و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امری دینی اختلاف نظر یافتید^۱ مراجعه به خدا، یعنی مراجعه به کتاب خدا و مفسران رسمی آن که بازهم رسول و اولوالامر خواهند بود. سپس با لحن تهدیدآمیزی می‌افزاید: اگر واقعاً ایمان به خدا و قیامت دارید وظیفه شما این است و عمل به این فرمول نیز به سود خود شماست. قرآن دستور می‌دهد: به هنگام پیدایش تنازع به کسی مراجعه کنید که حجت خدا بر شماست و نه هیچ کس دیگری، زیرا هرکس دیگری جز او طاغوت است. بنابراین در آیه بعد می‌فرماید: آیا به کسانی که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده است ایمان آورده‌اند، ننگریستی که می‌خواهند در موارد نزاع و اختلافشان داوری و محاکمه نزد طاغوت برند؟ یعنی آنان که به هنگام تنازع رو به غیر حجت خدا می‌آورند، خیال می‌کنند که ایمان دارند آن‌ها ادعا می‌کنند که ایمان آورده‌اند،^۲ بنابراین در آیات بعد چنین کسانی را منافق می‌نامند و در پایان تصریح می‌کند که وجوب ارجاع تنازع به مرجعی که مقرر شده، مقتضا و نشانه ایمان واقعی است: ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی و تردید نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.^۳

جنگ و حقوق بین الملل در سیره نبوی

در فقه اسلامی حقوق جنگ و حقوق در جنگ (حقوق بشردوستانه) با تفصیل بسیار مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. قبل از قرن نوزدهم میلادی در مقررات بین‌المللی جنگ پدیده‌ای ممنوع و نامشروع تلقی نشده بود، اما بعدها در پیمان‌های متعدد توسل به زور ممنوع شد؛ به‌نوعی که امروز مطابق مقررات حقوق بین‌الملل نوین، منع توسل به زور جز قواعد امره بین‌المللی محسوب می‌شود. در این مختصر نمی‌توان از حقوق جنگ و حقوق بشردوستانه در فقه اسلامی سخن گفت. تنها بدین نکته اشاره می‌کنیم که با دقت در متون دینی و نیز تاریخ حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌توان از این اندیشه حمایت کرد که در اسلام صلح و روابط مسالمت‌آمیز بین دولت اسلامی و دیگر دولت‌ها به‌عنوان یک اصل ضروری مطرح است و جنگ

۱. فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ .

۲. يُزْعَمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا

۳. فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا



فقط یک حالت استثنایی به شمار می‌رود. جهاد بسیار مورد توجه قرار گرفته است، اما تنها ابزاری که برای حفظ مسلمانان در مقابل ظلم، دفاع از مذهب و نظم عمومی و جلوگیری از تجاوز و بی‌عدالتی است. جهاد را می‌توان واجد ویژگی جنگ حمایتی، دفاعی و بازدارنده دانست که هرگز عنوان یک اقدام متجاوزانه را ندارد. پیشرفت اسلام در آغاز بعثت با تبلیغ مسالمت‌آمیز آغاز شد. اسلام بر آزادی مذهب تأکید کرده است، ولی یک دهه پس از ظهور اسلام آزار و اذیت بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اصحاب و پیروان آن حضرت شدت گرفت. برای اجتناب از این آزار و اذیت، آنان صبورانه از مکه به مدینه هجرت کردند.

در آن زمان مسلمانان هیچ ابزاری جز جنگ برای جلوگیری از فشار و اذیت و به منظور دفاع از دین نداشتند. از این‌رو، جنگ مقدس که «جهاد» نامیده می‌شود برای استقرار و حفظ آزادی مذهب مجاز شد. با مراجعه به تعدادی از آیات قرآن کریم، همچنین سیره و رویه عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌توان گفت حالت اولی و اصلی در روابط اسلامی با دیگر ملت‌ها بر تفاهم و مسالمت استوار است نه بر پایه جنگ. البته بعضی از جنگ‌های صدر اسلام همچون جنگ بدر و احد در نگاه نخست با اصالت صلح در روابط بین‌الملل اسلام با کفر مطابقت ندارد، ولی تحقیق و بررسی تاریخی نشان می‌دهد که همه آن‌ها جنبه دفاعی داشتند. (Najafi, 1365: 49) در این اینجا چند نمونه از این جنگ‌ها را نام می‌بریم: جنگ بدر، جنگ بنی قینقاع، جنگ احد، جنگ احزاب، جنگ بنی قریظه، جنگ بنی المصطلق، صلح حدیبیه، جنگ خیبر، جنگ موته و تبوک، فتح مکه.

در اسلام برای جنگ، احکام دقیق، عادلانه و انسان‌دوستانه‌ای مقرر شده است که در بُعد انسانی و جنبه‌های بشردوستانه در زمان معاصر خود همتایی نداشته و تنها محتوای آن با حقوق بشردوستانه عصر حاضر در حقوق بین‌الملل مدرن قابل مقایسه است. حقوق بشردوستانه را می‌توان یکی از عناصر ذاتی و اصولی بنیادین نظام حقوق اسلامی دانست که مفهومی ژرف و جذاب دارد. در کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن قواعد اساسی مربوط به جنگ، شیوه‌ها و روش‌های جنگ، حفظ مردم غیرنظامی، حمایت از اهداف غیرنظامی و رفتار با آسیب‌دیدگان و کشته‌شدگان، حقوق اسیران و مانند آن آمده است که در فقه اسلامی همه این‌ها به‌طور دقیق تبیین شده است. در اینجا چند نمونه را بیان می‌کنیم:

- پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) اماکن مسکونی و افراد غیرنظامی را هدف قرار نمی‌داد. بنابراین سلاح‌های آتش‌افکنی را به‌کار نمی‌برد که منجر به ورود خسارت به آن‌ها شود. همچنین مسموم کردن آب شرب مردم را جایز نمی‌دانست. (Sanaani, 1401, 5: 4)



- پیامبر (صلی الله علیه و آله) به طور کلی، تعرض به مردم عادی را ممنوع اعلام کرده بود. حضرت عبدالله بن عباس (رض) می گوید هرگاه رسول خدا تصمیم می گرفت کسانی را برای جنگ بفرستد، به آنان می فرمود: به نام خدا و برای خدا و براساس روش رسول خدا حرکت کنید. زیاده روی نکنید. کشتگان را مثله نکنید. غدر و نامردی نکنید و پیر مردان، کودکان و زنان را به قتل نرسانید (Tabarani, 1415, 4: 267).

- از نظر اسلام کشتن این ده گروه جایز نیست: ۱. پدر، ۲. پدر بزرگ، ۳. زن، ۴. دیوانه، ۵. جامانده، ۶. صومعه نشینان، ۷. راهبان، ۸. شخص نابینا، ۹. کودک، ۱۰. شیخ فانی. فرد یا افرادی از این گروه که در جنگ یا در تهیه و طرح عملیات جنگی، سهم می گیرند یا به نحوی جنگ آوران را کمک می کنند، کشتنشان مجاز است (Ibn Najim, 5: 84).

قواعد اسلامی پیرامون جنگ بر گذشت و رحم و هم دردی مبتنی است. ارزش و کرامت انسان از اصول مسلم اسلامی است که در جنگ بسیار اهمیت دارد و مثله کردن و شکنجه و هر شکل دیگر از رفتار تحقیر آمیز با دشمن را منع می کند. مطابق حقوق بشردوستانه اسلامی افراد نظامی و غیر نظامی در منازعات مسلحانه باید تفکیک شوند و خصومت فقط بین نیروهای مسلح مجاز است. (Najafi, 1365: 67-79)

جنگ یا صلح از دیدگاه سیره نبوی

صلح و امنیت از دغدغه های همیشگی بشر بوده و انسان همت خویش را در مسیر دستیابی به این آرمان به کار گرفته است؛ هرچند در رسیدن به این مهم همواره توفیق چندانی نیافته و جنگ و ستیز همیشه در تاریخ بشر روزافزون بوده است. صلح در اسلام به دلیل مبانی مبتنی بر وحی و ویژگی هایی دارد که مانند آن در هیچ مکتب فلسفی یافت نمی شود. این پرسش در اینجا مطرح می شود که اصل اولیه در روابط دولت اسلامی با دولت های غیر اسلامی بر جنگ است یا صلح؟ در این مورد دو نظریه عمده وجود دارد:

نظریه اول: اصل رابطه بر جنگ است.

بیشتر فقهای متقدم بر این عقیده بوده اند که اصل بر جنگ است. با استفاده از آیات قرآن زمینه صلح بین دولت اسلامی و کفار را قبول نداشتند. شیخ طوسی می نویسد: هرکس مخالف اسلام است از دیگری، کفار واجب است که با آنان جهاد و کارزار شود. آنان دو گروه هستند. گروهی تنها از آنان داخل شدن در اسلام پذیرفته می شود وگرنه خود کشته می شوند و زنان و



فرزندانشان اسیر و اموال آنان نیز مصادره می‌شود، اینان همه کفار هستند مگر یهود و نصارا و مجوس. گروه دیگر آنان که دربارهٔ آنان (بقاء بر دین و...) پرداخت جزیه نیز پذیرفته می‌شود. (Sheikh Tusi, 1405: 296-297). ابن تیمیه نیز می‌نویسد: هنگامی که اصل قتال مشروع، جهاد است و مقصود آن است که دین تماماً از آن خدا باشد و کلمهٔ خداوند برتر شود، پس هرکه منع کند به اتفاق مسلمین کشته می‌شود. پس اگر کسی نه اهل جنگ است و نه اهل مخالفت از گسترش دعوت اسلام، مثل زنان و کودکان، راهب و پیرمرد و کور، چنین افرادی به نظر عموم علما کشته نمی‌شوند، مگر آنکه با قول و فعل خود کارزار کند. البته بعضی از علما کشتن همهٔ آنان را به جز زنان و فرزندانشان، به مجرد کفر مباح می‌دانند، ولی نظر اول صحیح‌تر است؛ چرا که قتال با کسی است که در هنگام اظهار دین خدا با ما به مقاتله برخیزد». (Ibn Taymiyyah, 1403: 131) البته ابن تیمیه به این فرض خاص اشاره کرده است، افرادی که نه اهل جنگ هستند و نه اهل مخالفت با رسیدن صدای اسلام به مردم. این فرض در نظر ابن تیمیه افراد محدودی دارد و حکم قتال و جزیه نیز ندارد. فرضی که در دنیای کنونی شاید فرض غالب باشد.

عبدالکریم زیدان نیز از اشخاصی است که به صراحت اصل اولی جنگ را تبیین کرده است. او می‌نویسد: دولت‌های غیراسلامی که احکام و عقاید اسلام را نپذیرفته‌اند، از دیدگاه دولت اسلامی باطل‌اند و استحقاق باقی ماندن ندارند، چرا که باطل منکر و فساد است و منکر باید زایل شود و بنای جدید اسلامی و با حاکمان مسلمان پیدا کند. علامت خضوع به قانون اسلام پرداخت جزیه است. اگر اسلام و جزیه را نپذیرفتند دولت اسلامی با آنان جنگ می‌کند تا داخل دارالاسلام شوند. معنای این مطلب این است که اصل علاقهٔ دولت اسلامی با دیگران رابطه جنگ است نه صلح (Zidan, 1395: 45). این دیدگاه در میان نویسندگان معاصر نیز طرفداران زیادی دارد و بعضی از معاصران آن را نظریهٔ مشهور فقها دانسته‌اند. دلایل این دیدگاه را می‌توان اطلاق آیات کریمه در مقاتله با کفار و مشرکین دانست. به بعضی از این آیات اشاره می‌کنیم: «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا به دست خود جزیه دهند (توبه: ۲۹)». این آیه به صراحت قتال با اهل کتاب را می‌رساند تا اینکه مسلمان شوند یا جزیه دهند. البته دربارهٔ مفهوم «صاغرون» اختلاف است. ابن کثیر آن را

۱. قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ



جزیه‌دادن می‌داند، در حالی که آنان ذلیلون، حقیرون و مهانون باشند، ولی توجه به ریشه اصلی جزیه که یا از جزاء یا از جزء است نشانگر آن است که در برابر حمایت دولت اسلامی باید جزئی از درآمد یا جزائی نسبت به آن پردازند. صاغرون هم در اصل از صغر به معنای کوچک شدن و خضوع کردن است. این پرداخت جزیه باید به‌عنوان خضوع و احترام به دولت اسلامی باشد. به تعبیر دیگر، نشانی از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و قبول موقعیت یک اقلیت سالم و محترم در برابر اکثریت است، مفهوم تحقیر و توهین و مسخره کردن اهل کتاب نه با مفهوم لغوی سازگاری دارد و نه با تعالیم اسلام (Makarem Shirazi, 1374, 10: 390).

درباره مشرکان نیز آمده است: «با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین مخصوص خدا شود. پس اگر دست برداشتند، پس تجاوز جز بر ستمکار روا نیست (بقره: ۹۳).^۱ از این آیه استفاده شده است که غرض از جنگ با مشرکان رفع فتنه و گسترش توحید است. به احتمالی اولی جنگ دفاعی مصطلح و دومی جنگ و جهاد ابتدایی است. (Montazeri, 1408, 116) در آیه دیگر آمده است: «پس چون ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمین‌گاهی به کمین آنان بنشینید؛ پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزندهٔ مهربان است (توبه: ۵).^۲ این آیه نیز فقط به دو فرض توجه کرده است، یا کشته شدن یا اسلام آوردن مشرکان. دربارهٔ قتال با مطلق کفار نیز آیات متعددی وجود دارد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید و آنان باید در شما خشونت بیابند و بدانند که خدا با تقوای پیشگان است» (توبه: ۱۲۳).^۳ پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند. هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به‌زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد (نساء: ۷۴).^۴

نظریهٔ دوم: اصل رابطه بر تسالم و صلح است.

این نظریه در میان متأخران از اهل سنت طرفداران زیادی دارد، البته در میان شیعیان نیز دیدگاه‌های

۱. وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ
۲. فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خَذُوهُمْ وَ احصُرُوهُمْ وَ اَعْدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِن تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ
۴. فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا



موافقی وجود دارد. شیخ محمد عبده و شیخ محمود شلتوت از کسانی هستند که این دیدگاه را پذیرفته‌اند. شلتوت می‌نویسد: هدایت اسلامی ما را به سوی صلح و دوستی فرا می‌خواند تا جایی که مخالفت نسبت به دین حق را از اسباب دشمنی و تجاوز نمی‌داند. (Shaltout, 1399: 93) و هبه زحیلی نیز همین نظریه را تقویت می‌کند: اصل در روابط دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها بر مسالمت است تا جایی که بر شهرها یا بر مبلغان دینی و نوامیس اسلام و مسلمین دشمنی صورت گیرد، در اینجا جنگ ضرورتی برای دفاع از جان، مال و عقیده است. (Zahili, 1403: 120) رشید رضا نیز در یکی از آثار خود به این نظریه اعتقاد دارد: صلح و دوستی بین‌المللی اصلی است که باید مردم به آن پای‌بند باشند. به همین جهت خداوند به ما فرمان داده است که آن را بر جنگ برگزینیم. (Al-Mohammadi, 1408: 312) دلیل این دیدگاه نیز تمسک به آیات و روایات است، از جمله: «و اگر به صلح گراییدند، تو نیز بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست» (انفال: ۶۱).^۱ این آیه با توجه به آیات قبل و بعد، دربارهٔ یهود بنی‌قریظه که پیمان‌شکنی کردند یا کسانی که ترس از پیمان‌شکنی آنان می‌رود نازل شده است. در این آیه صلح را در صورت تسلیم دشمن مجاز، بلکه واجب اعلام کرده است. آیه دیگری که در کنار آیات جهاد با کفار آمده است، ولی با مضمون خود می‌تواند مفسر بعضی از اطلاق آیات جهاد باشد در سورهٔ ممتحنه است: «خدا شما را از کسانی که در کار دین با شما ننجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که به آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست دارد. فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در کار دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌های‌تان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر هم‌پشتی کردند و هر کس آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمگرانند» (ممتحنه: ۸-۹).^۲ این آیه مبارکه نه تنها صلح عادلانه را که نیکی کردن به کسانی که سابقهٔ اذیت و تعرض نداشته‌اند را نیز مطلوب می‌داند و به صراحت نهی از دوستی آنان و نیکی کردن به آنان را مخصوص سه گروه می‌داند: کسانی که به خاطر دین با مسلمین جنگیدند، کسانی که مسلمانان را از شهرشان مکه بیرون کردند، کسانی که برای تحقق اخراج مسلمانان اعلام حمایت و پشتیبانی کردند. این سه گروه با عملکرد خود زمینهٔ دوستی مسلمانان را از دست داده‌اند و واضح است که نفی صلح با اینان استثنایی بر اصل کلی رابطه با غیر مسلمانان محسوب می‌شود.

۱. وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
۲. لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنِ تَوَلَّاهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ



در آیه دیگر خطاب به مسلمانان آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اطاعت خدا درآیید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است» (بقره: ۲۰۸).^۱ البته با توجه به خطاب صدر آیه، تسری این دستور به غیر مسلمانان صحیح نیست، گرچه عدم دخول در سلم در آیه با تبعیت گام‌های شیطان قرین آمده است. این نکته به نوعی به ماهیت نفی صلح و دوستی اشاره دارد. در سوره نساء و در پی طرح دعاوی خانوادگی و توصیه به صلح به طور کلی این گونه تعلیل می‌آورد: «از راه صلح با یکدیگر، به آشتی گرایند که سازش بهتر است» (نساء: ۱۲۸).^۲ از این آیه مطلوبیت صلح در قرآن کریم معلوم می‌شود.

بررسی دو نظریه

به نظر می‌رسد گروه اول مشکل چندانی با دلایل گروه دوم ندارند؛ گروه اول با اثبات موجبه جزئیه به مطلوب خود خواهد رسید، ولی گروه دوم باید به مواردی که گروه اول به عنوان دلیل جهاد ابتدایی تمسک کرده‌اند پاسخ گویند. طرفداران نظریه اصاله الصلح در روابط خارجی مسلمانان (نظریه دوم) یکی از سه پاسخ را درباره آیات جهاد داده‌اند:

۱. ادله جهاد به جهاد دفاعی اختصاص دارد؛

۲. با توجه به قیود فراوان جهاد ابتدایی این موضوع بسیار محدود و دارای مصادیق کمی است؛

۳. جهاد ابتدایی اختصاص به عصر حضور یا اختصاص به دوران تأسیس دولت اسلامی دارد

و در این زمان اصل بر صلح است نه جهاد.

جهاد در قرآن تنها جهاد دفاعی است. برخی از اندیشمندان همه آیات جهاد را به شکلی به دفاع از حقوق مسلمانان بازگردانده‌اند، برای این کار در آغاز مفهوم دفاع را توسعه داده‌اند به این معنا که نخست، دفاع هم به مواردی صدق می‌کند که دشمن حمله را آغاز کرده و هم مواردی که انجام حمله دشمن در آینده قطعی است و مسلمانان جهت پیشگیری آغاز به جنگ کنند؛ دوم، دفاع هم از سرزمین و جان و مال مردم است و هم دفاع از دین مردم. در مواردی که دشمنان از تبلیغ دین، ایمان آوردن مردم و انجام فرایض و اعمال دینی جلوگیری کنند، برخورد با آنان ماهیت دفاعی پیدا می‌کند؛ سوم، دفاع برای حفظ حاکمیت اسلام در سرزمین‌هایی که بیشتر آنان مسلمان هستند معنا پیدا می‌کند و جامعه اسلامی می‌تواند با شیوه برخورد خود زمینه حاکمیت اسلام را در این جوامع فراهم سازد.

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

۲. يُصَلِّحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ



با توجه به جنبه‌های پیش‌گفته در دفاع می‌توان گفت اگر مواردی که در قرآن کریم به جهاد با کفار، مشرکین و منافقین امر شده است از مصادیق دفاع به مفهوم وسیع گفته شده است، پس امکان طرح نظریه اصالة الصلح وجود دارد. برای نمونه، امیرمؤمنان (علیه السلام) برای حضورنیافتن خود در فتوحات به ظاهر اسلامی دلایل فراوانی داشت که هر یک در جای خود قابل بررسی است، اما تأمل در همین یک سخن آن حضرت، به‌ویژه در نخستین جمله آن گویای بسیاری از حقایق است؛ امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «مسلمان نباید در رکاب کسی جهاد کنند که به حکم خدا ایمان ندارد و دستور خداوند را درباره غنایم جنگی اجرا نمی‌کند. اگر در چنین جهادی کشته شود، دشمن ما را در غصب حقوق ما و ریختن خون ما یاری کرده و مرگ او همانند مرگ دوران جاهلیت است» (Sheikh Al-Saduq, 1389: 625). در اینجا به چند نمونه از این موارد می‌پردازیم:

الف) تضاد فرهنگ فتوحات با هدف بعثت پیامبران: سیره پیامبران الهی گواهی می‌دهد که آنان برای رهانیدن انسان‌ها از تاریکی‌ها، گمراهی‌ها و احیای مظاهر الهی و انسانی مبعوث شده‌اند. در هیچ یک از آیات قرآنی در توصیف پیامبران به‌ویژه پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخن از کشورگشایی آنان نیست. در هیچ روایت و حدیثی، کشورگشایی‌ها را که لازمه آن جنگ‌های سخت و خونریزی‌های فراوان است از فضایل پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشمرده و مثلاً فرموده است: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ فَاتِحًا لِلدُّنْيَا» (ما تو را برای کشورگشایی فرستادیم) بلکه برعکس در قرآن کریم می‌فرماید: «ما تو را جز برای رحمت جهانیان فرستادیم» (انبیاء: ۱۰۷).^۱ یا می‌فرماید: «ای پیامبر! ما تو را گواه، بشارت‌دهنده و اندازکننده فرستادیم! و تو را دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم، و چراغی فروزان و روشن‌بخش» (احزاب: ۴۶).^۲ در حالی که هدف از بعثت پیامبران، گسترش عدالت اجتماعی و تربیت معنوی مردم بود، نه تأسیس امپراتوری و ساختن کاخ‌های سبز در سایه فتوحات؛ چنانکه شهید مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) اصلاً وصیت نکرد که پس از من فتوحات کنید با آن که انواع وصیت‌ها کرد...»

ب) لزوم دفاعی بودن سیاست نظامی جامعه اسلامی؛

ج) برابرنبودن آمار کشتگان دشمنان در غزوات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فتوحات با جنگ‌هایی که بعد از رحلت ایشان رخ داد؛

۱. وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

۲. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا



د) اجباری نبودن پذیرش دین و مخالفت با اسلام اجباری.

اختلاف سیاسی در مسئله حکومت سبب شد که به جز مدتی محدود، خلافت در دست کسانی باشد که آن را به نوعی ملک و سلطنت می‌پنداشتند و مسئله حفظ قوانین اسلام کمتر برایشان مطرح بود. از نخستین روزهای تشکیل دولت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هر حال به دیپلماسی اسلام به دلیل داشتن اهدافی، چون گسترش دعوت اسلامی، تحقیق و تفحص در مورد علاقه‌های مشترک، تحکیم و گسترش روابط فرهنگی و تجاری توجه شده است. این دیپلماسی از نظر اهداف در طول تاریخ متحول و دگرگون شده است. برای نمونه، دیپلماسی در آغاز اسلام بیشتر برای نشر دعوت دینی به کار می‌رفت که با مذاکره برای برقراری صلح، دفاع از اسلام و توسعه تعالیم دینی دنبال می‌شد. اما در دوره‌های بعد (بیشتر عصر خلفای عباسی) وسیله‌ای برای تسهیل تبادل میان ملت‌ها، استحکام روابط تجاری و فرهنگی، مبادله اسیران و رفع منازعات به کار گرفته شد.

در هر حال، به گواهی اسناد و مدارک تاریخی و به گفته عده زیادی از مستشرقان و نویسندگان مسلمان، دولت اسلامی از بدو تولد، روش مسالمت‌آمیز و دیپلماسی را جایگزین جنگ کرد و برای تنفیذ و اجرای سیاست خارجی و تعقیب اهداف خویش شیوه‌های انسانی برگزید. گفته‌های حکیمانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد مصونیت سفیران، همچنین نامه‌ها و معاهده‌هایی که با امپراتوری‌ها و دولت‌های قبیله‌ای عربستان امضا کرده‌اند، مؤید و روشنگر این مطلب است. برخی از نویسندگان، مجموع پیمان‌ها، نامه‌ها، معاهده‌های صلح و امان‌نامه‌های ارسالی حضرت برای سران را ۲۴۶ مورد بر می‌شمارند که نشان پویایی و بالندگی دولت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عرصه روابط خارجی است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در طول تاریخ روابط سیاسی با اقوام و ملت‌ها و در همه برخوردهای سیاسی با نمایندگان آن‌ها و سران کشورها که جز در موارد خاصی به مخاصمه انجامید، اغلب موفق بود. این برخوردها یا به اسلام آوردن آن‌ها منتهی می‌شد یا به توافق‌ها و امضای قراردادهایی می‌انجامید. در هیچ کدام از این موارد نه خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نه نمایندگانش هرگز از فریبکاری، دسیسه‌بازی، دروغ‌گفتن، نفاق‌افکنی، گزافه‌گویی، عهدشکنی تزویر و دیگر ویژگی‌های ضدارزش استفاده نکرده است. همواره از سادگی و صداقت به جای ابهام‌گویی و دوپهلوی سخن گفتن به نفع خود و طرف مقابل بهره گرفتند. همچنین از نمایندگان اقوام، ملل و مکاتبات و حتی هدایای رؤسای کشورها استقبال کردند. هرگز در روابط و برخوردها منفعل نبودند و ابتکار عمل را در دست داشتند. هرگز مقهور قدرت و قدرت‌نمایی نشدند. در مواردی که از نظر قدرت نظامی و موقعیت سیاسی در موقعیت



نابرابری بودند، تن به سازش و سستی ندادند و اصول را فدای روابط مقطعی و مصالح زود گذر نکردند، مانند جنگ بدر، جنگ احزاب.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روابط دیپلماتیک نه فریب وعده‌های دیگران را می‌خوردند و نه خود وعده‌هایی می‌دادند که اطمینان بر اجرای آن نبود و همواره از برخوردی که موجب تنفر و سلب اعتماد طرف، مقابل می‌شد، اجتناب می‌کردند. در همان حال، شیوه‌ای را در پیش می‌گرفتند که از ملایمت وی سوء استفاده نکنند و به طمع نیفتند. به آنان که به علت آثار تخریبی جنگ، از جنگ‌های اسلامی انتقاد می‌کنند و می‌گویند: دین باید طرفدار صلح باشد، باید گفت دین طرفدار صلح است و قرآن به آن اشاره دارد: «والصلح خیر» یعنی صلح بهتر است. همچنین قرآن رسیدن به اهداف خود را از راه صلح نزدیک‌تر و معقول‌تر می‌داند؛ همچون صلح حدیبیه که در سال ششم هجری با مشرکین مکه منعقد شد. از این رو، درباره صلح این چنین تأکید می‌کند: «بگو ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است، گرد هم آییم» (آل عمران: ۶۴).^۱

اسلام ناگزیر است در بعضی مواقع، طرفدار جنگ هم باشد؛ یعنی در آنجایی که طرف مقابل حاضر به هم‌زیستی شرافتمندانه نیست و با ظلم و تجاوز می‌خواهد به شکلی، شرافت انسانی را پایمال کند. در چنین شرایطی تسلیم شدن جائز نیست. دیدگاه سیاسی اسلام در این گونه موارد عبارت‌اند از صلح در صورتی که طرف مقابل آماده و موافق با صلح باشد و جنگ در صورتی که طرف بخواهد بجنگد. در تاریخ حیات سیاسی پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر دو صحنه را می‌بینیم. با این وضع در دوران حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در مجموع جنگ‌های ده ساله اسلام، تلفات هر دو طرف به ۱۵۰۰ نفر نیز نمی‌رسد. تاریخ‌نویسان در بیان تعداد غزوه و سریه غلو کرده‌اند و هر حرکت نظامی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با عنوان غزوه و سریه جنگ نامیده و تعداد آن‌ها را بیشتر نشان داده‌اند. در صورتی که جنگ‌ها، عملیات شناسایی یا مانور بوده است. هیچ کس را آنچنان که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جنگ گریزان و بیشتر طرفدار صلح و گذشت و اغماص بوده است نمی‌توان یافت؛ به طوری که با اهل مکه در حدیبیه پیمان بست. در همین زمینه، فتح مکه را بدون خونریزی به پایان رساند. پس از پیروزی، آنان را عفو کرد. در مبانی تفکر سیاسی قرآن، شاخص‌هایی همچون صلح‌گرایی، حل مسالمت‌آمیز منازعات و اختلاف‌ها، پاسداری از امنیت، قبول پناهندگی و احترام به روابط قراردادی را بارها مشاهده می‌کنیم. از نظر اسلام، سازوکار صلح قطع ریشه‌های جنگ است که بیشتر با ایجاد

۱. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ



رابطه منطقی میان غرایز و فطرت صورت می‌گیرد. انسان‌ها فطرتاً از جنگ نفرت دارند و به صلح و ثبات علاقه‌مندند، اما غریزه برتری‌طلبی و قدرت‌جویی گاه این خواست عمیق فطری را زیر پا نهاده است و روابط اجتماعی را به تعارض و جدال می‌کشاند.

بنابراین در روابط خارجی اسلام نه جنگ اصل است، آن‌گونه که واقع‌گرایان می‌اندیشند و نه صلح همیشگی است، آن‌گونه که ایده‌آلیست‌ها باور دارند؛ بلکه از نظر اسلام پدیده جنگ و صلح واقعیت عینی تاریخ بشر را تشکیل می‌دهند. در نهایت اسلام با توجه به رسالت جهانی‌اش در مورد دعوت همگان به سعادت و ایجاد رابطه صلح‌محوری و مسالمت‌آمیز عمل می‌کند و در روابط خارجی‌اش با جوامع بیگانه، اصل را بر صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز می‌گذارد. چون در اندیشه اسلامی، صلح پایدار تنها بر محوریت قسط و عدالت اجتماعی استوار و ظلم و نابرابری مهم‌ترین عامل تهدیدکننده محسوب می‌شود. اسلام برای رسیدن به صلح عادلانه، مبارزه با ظلم را تجویز می‌کند. بنابراین صلح و رابطه مسالمت‌آمیز، محور شریعت اسلامی است، زیرا در پرتو آن می‌توان دعوت دینی را انجام داد و از جدال سالم و حکمت و برهان بهره گرفت. از سویی صلح در پرتو عدالت استقرار می‌یابد و لازمه تثبیت عدالت، ظلم‌زدایی است که آن نیز مستلزم جهاد اسلامی است. از این‌رو، از دیدگاه اسلام روابط اجتماعی صلح‌محوری است. بنابراین اسلام، رسیدن به صلح پایدار را قطع ریشه‌های جنگ می‌داند. در این زمینه به مودت و خصومت، نگرشی توأم و تلفیقی دارد. اسلام خصومت و جدایی میان افراد را ناروا می‌داند. اما به این واقعیت نیز توجه دارد که احساس خشم را که ریشه در غرائز انسانی دارد نمی‌توان از میان برد و فرد را به دلیل داشتن این احساس مجرم نمی‌داند، بلکه او را به فروخوردن خشم فرا می‌خواند. این امر به معنای بازنمودن مسیر اعتدال و ایجاد رابطه منطقی و معتدل میان غرائز منفی و کمال‌جویی انسان است. در نتیجه، صلحی که اسلام پیشنهاد می‌دهد توجه‌دادن انسان به هدف‌های عام، عالی و انسانی و خارج کردن افراد از اندیشه‌های محصور، خود‌انگارانه و ملی‌گرایی است. در نتیجه چنین اندیشه‌ای، انسان می‌فهمد که فرد برای خود زندگی نمی‌کند، بلکه برای همه بشر زندگی می‌کند. اگر جوامع بشری به هدف‌های عالی، انسانی و همه‌جانبه زندگی توجه کنند، دیگر جایی برای منازعات باقی نخواهد ماند.

به‌طور کلی، اسلام در روابط خارجی، صلح را قاعده و اصلی همیشگی و جنگ را استثنائی محدود به حالات ضروری و خاص می‌داند. اسلام برای صلح و آرامش، به حوزه‌های مختلف توجه کرده است و می‌کوشد برای استقرار آن راهکارهایی عینی و منطبق با نیازهای انسانی عرضه کند. اسلام یک دولت فکری است که به دنبال توسعه و نشر مکتب در همه عالم است و منطقه



و نژاد خاص را مورد توجه قرار نمی‌دهد. از سوی دیگر، به دنبال توسعه دین براساس برهان و منطق است. از این رو، اصالت در اسلام بر دعوت است نه بر جنگ و نه بر صلح، ولی اینکه این دعوت در چه عرصه‌هایی و با چه ابزارهایی باید صورت پذیرد، بدون تردید نیازمند توجه به ظرف زمانی و مکانی و رعایت مصالح مسلمین است. بدون تردید، در عصر حاضر و با توجه به تسلط فرهنگ مبتنی بر پذیرش حقوق بشر در کشورها و تلقی به قبول همه ملل جهان نسبت به مرزهای جغرافیایی، مصلحت مسلمین چیزی جز دعوت از راه کلام و قلم نیست و جهاد ابتدایی اگرچه در بعضی از زمان‌ها می‌تواند موجب گسترش اسلام باشد، در عصر حاضر رعایت صلح جهانی و به رسمیت شناختن مرزهای بین‌المللی امری ضروری است. زمانی فقیهان به دو عنوان دارالاسلام و دارالحرب می‌اندیشیدند و عده‌ای دارالعهد را به آن افزودند، ولی امروز به نظر می‌رسد باید در سیاست خارجی کشورهای اسلامی به دو عنوان دارالاسلام و دارالعهد اندیشید و دارالحرب چندان مفهومی در روابط بین‌المللی حاضر ندارد.

سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با دولت‌های دیگر

دعوت، اولین راهبرد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دیپلماسی^۱ بود. این امر متناسب با شرایط زمان و مکان صورت می‌گرفت. برای اثبات این مدعا می‌توان شیوه دعوت پیامبر را از ابتدای بعثت بیان کرد که با دعوت سری آغاز و سپس موظف به تبلیغ دین اسلام در میان اقوام و خویشاوندان خویش شد. بعد از آن، دعوت عمومی و آشکار، آغاز شد. شیوه آن حضرت در راهبرد دعوت شامل تقدم دعوت بر جنگ، انعطاف و استفاده از نقاط اشتراک است.

در دیپلماسی پیامبر، دعوت نسبت به دیگر امور در اولویت قرار داشت؛ چرا که دعوت از چنان اهمیتی برخوردار بود که پیامبر حتی در جنگ‌ها، ابتدا به دعوت می‌پرداخت. این مسئله حتی افرادی را شامل می‌شد که پیامبر پیشتر آنان را دعوت کرده بود. رفتار سیاسی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در حوزه سیاست خارجی مبتنی بر دعوت بود و آن حضرت از ابتدای بعثت و قبل از مهاجرت به مدینه یا بعد از هجرت و حتی هنگام فتح مدینه و مکه این شیوه را به عنوان برنامه‌ای هدفمند و خاص برگزیده بودند. علاوه بر اینکه ایشان، رسالت خود را بر این اصل استوار کرده بودند، این شیوه را برای سفیران خویش نیز توصیه می‌کردند و سفیران ایشان نیز

۱. دیپلماسی به معنای به کارگیری شیوه‌های مسالمت‌آمیز و استفاده از مذاکره و گفت‌وگو برای ختم جنگ، بازگشت صلح، تأمین صلح و تأمین اهداف است که به حکومت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و نیز دوره‌های قبل از میلاد باز می‌گردد.



موظف بودند تا از دستورات ایشان تبعیت کنند و دعوت و دیپلماسی را بر شیوه‌های دیگر مقدم بدانند. از حضرت علی (علیه السلام) نیز نقل شده است که فرمود: «پیامبر مرا به یمن فرستاد و فرمود: یا علی! با هیچ‌کسی جنگ مکن، مگر اینکه او را به اسلام دعوت کرده باشی.»

یکی دیگر از شیوه‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) به‌ویژه در راهبرد دعوت، دعوت توأم با انعطاف و ملایمت بود. یکی از دلایل گسترش اسلام و نفوذ عمیق و گسترده پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قلوب دیگران، رفتار سیاسی منعطفانه آن حضرت بود. این برخورد را خداوند، برای پیامبر یک رحمت الهی می‌داند؛ آنجا که می‌فرماید: «از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان نرمش نمودی و اگر درشت‌خوی و سنگ‌دل بودی، از پیرامون تو پراکنده می‌شدند؛ پس از آنان درگذر و برایشان طلب آموزش کن. در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن و هنگامی که تصمیم به انجام کاری گرفتی، بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.»^۱ پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای ایجاد انگیزه در مخالفان برای مذاکره و توافق‌های اصولی و راضی‌کردن آنان برای مذاکرات صلح‌آمیز از نقاط مشترک استفاده می‌کرد. استفاده از نقاط مشترک در دیپلماسی پیامبر و نامه‌ها و پیام‌های آن حضرت به سران دولت‌ها به‌خوبی مشهود است. برای نمونه، نامه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به کسری و نجاشی را ذکر می‌کنیم که در آن می‌فرمایند: «به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمد فرستاده خدا به کسری، بزرگ فارس. درود بر او باد که پیرو هدایت‌گر و به الله و فرستاده او ایمان آورد و به آنکه معبود راستینی جز الله نیست، که یگانه و بی‌نیاز است و آنکه محمد بنده و فرستاده اوست، گواهی دهد. من تو را به دعوت الهی فرا می‌خوانم؛ چرا که من فرستاده خدا به‌سوی جمله مردمانم تا آنان را که زنده‌اند، هشدار دهم و حجت بر کافران تمام شود. پس اسلام آور تا در امان باشی و اگر سر برتابی، بی‌گمان گناه مجوسیان بر تو است.»^۲

همچنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) در نامه خود به نجاشی، پادشاه حبشه فرمودند: «به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمد فرستاده خداوند، به نجاشی اصحم، پادشاه حبشه، در

۱. «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ إِنَّتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران- ۱۵۹)

۲. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، الِى كَسْرِي، عَظِيمِ فَارَس. سَلَامٌ عَلَيَّ مِنْ اتَّبَعَ الْهُدَى، وَآمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَشَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ اللَّهِ، فَانِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً؛ لَأَنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ فَاسْلَمْ تَسْلَمَ؛ فَإِنِ ابْتِغَى فِتَانَ إِثْمَ الْمَجُوسِ عَلَيْكَ.»



آشتی هستی، من همراه با تو، خداوندی را که معبود راستینی جز او نیست، خداوند فرمانروای پاک، بی‌عیب و نقص، ایمن دارنده و نگاهبان را می‌ستایم. گواهی می‌دهم که عیسی، فرزند مریم، روح خدا و کلمهٔ اوست که خداوند آن را به‌سوی مریم عذرای پاک پاکدامن افکند، آن‌گاه او عیسی را بارور گشت و خداوند او را از روح و دمیدن خویش بیافرید، چنانکه آدم را با دست قدرت و دمیدن خویش هستی بخشید. من تو را به خدای یگانه و یاریگر بر فرمانبرداری از او و اینکه از من پیروی کنی و بدانچه به‌سوی من آمده است، باور داری، فرا می‌خوانم؛ چرا که من فرستاده خدا هستم و تو و سپاهیان‌ت را به‌سوی خداوند فرا می‌خوانم. به راستی دعوت الهی را رساندم و پند دادم؛ پس اندرز مرا بپذیرید و درود بر کسی که پیرو هدایت گردد» (Montazeri, 134, 5: 212-220).

راهبرد صلح

اساس اسلام در روابط خارجی بر صلح استوار است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز صلح‌خواهی را به‌عنوان راهبردی مهم در روابط خارجی و بین‌المللی به کار بردند. روش آن حضرت در حوزهٔ سیاست خارجی علاوه بر اینکه بر دعوت استوار بود، از سال ششم هجری، راهبرد صلح را نیز دنبال کردند که بارزترین آن، صلح حدیبیه بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جریان تشکیل حکومت به جریان عضوایی که یکی از مهم‌ترین ارکان در نظام اداری اسلام محسوب می‌شود، نیز توجه کامل داشتند. در این زمینه منابع نیروی انسانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را برمی‌شماریم:

۱. منابع نژادی عرب و عجم؛
۲. منابع سرزمینی مانند مکه، مدینه و یمن؛
۳. منابع قبیله‌ای مانند قریش؛
۴. منابع ارزشی مانند مهاجران، انصار، مجاهدان و تابعین؛

۱. «بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد، رسول الله، الی النجاشی الاصحم، ملک الحبشه، سلم انت، فانی احمد إلیک الله الذی لا اله الا هو، الملک القدوس، السلام، المؤمن، المهیمن، و اشهد ان عیسی بن مریم روح الله و کلمته القاها الی مریم البتول الطیبه الحصینه، فحملت بعیسی، فخلقه الله من روحه و نفخه، کما خلق آدم بیده و نفخه. انی ادعوک الی الله وحده لا شریک له و الموالاه علی اطاعته و ان تتبعنی و تؤمن بالذی جاءنی فانی رسول الله. فانی ادعوک و جنودک الی الله، فقد بلغت و نصحت فاقبلوا نصحی و السلام علی من اتبع الهدی.»



۵. منابع بومی؛

۶. منابع سرزمینی، اعتقادی مانند دارالکفر و دارالاسلام؛

۷. منابع اعتقادی مانند مسلمانان، یهود و نصاری.

حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات بیشتر به حقوق بین‌الملل معاصر مربوط است. در زمان‌های گذشته دولت‌ها برای حل منازعاتشان به جنگ متوسل می‌شدند و تا مدت‌ها در حقوق بین‌الملل توسل به جنگ مجاز شمرده می‌شد. اما خسارت‌های برجامانده از جنگ سبب شد تا دولت‌ها برای حل و فصل منازعات بین‌المللی‌شان به شیوه‌های مسالمت‌آمیز متوسل شوند. از جمله این شیوه‌ها می‌توان به مذاکره مهم‌ترین روش غیرحقوقی اشاره کرد و مساعی جمیله، میانجیگری، کمیسیون‌های تحقیق، کمیسیون‌های سازش، و در روش‌های حقوقی به داوری بین‌المللی، دادرسی یا فرایند قضایی اشاره کرد. حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و جلوگیری از تجاوز و شیوه‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات و اختلافات بین‌المللی جایگاه ویژه‌ای در میثاق جامعه ملل دارد. برای تحقق حفظ صلح و جلوگیری از توسل به زور، کشورهای عضو مکلف شدند اختلافات خود را از راه حکمیت و رسیدگی قضایی یا از راه دیپلماتیک و سیاسی حل و فصل کنند. در همین زمینه، در سال ۱۹۳۰ دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی به‌وجود آمد. تا به‌وجود آمدن منشور سازمان ملل، توافق‌های دیگری نیز در زمینه حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی صورت گرفتند؛ مانند «پروتکل ژنو» در سال ۱۹۲۴ و پیمان «بریان کلوک» در سال ۱۹۲۸ که در ماده ۲ آن آمده است: «اعضا همه اختلافات و منازعات را بر هر ماهیت و منشأ فقط از راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل می‌کنند.» بعد از آن منشور ملل متحد است که مهم‌ترین هدفش حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و همکاری‌های بین‌المللی است. دو روش دیگر نیز در حقوق بین‌الملل وجود دارد که روش‌های جایگزین حل و فصل منازعات و اختلافات بین‌المللی نامیده می‌شود. یکی از این دو روش حسن نیت است. حسن نیت از اصول پذیرفته‌شده در همه قراردادهاست که باید در انعقاد، اجرا و حل و فصل منازعات و اختلافات مورد نظر قرار گیرد. اسلام در روابط بین‌الملل، اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین اصل حاکم برای پیروان خود عرضه کرده است. این اصل در حقوق بین‌الملل معاصر نیز از اصول بنیادین به‌شمار می‌رود. اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، نخستین اصل حقوقی در روابط بین‌الملل اسلامی است. اسلام هرگز این اصل را رها نکرده است، مگر در صورتی که دستی به خصومت به سویش دراز شود و کارشکنی‌ها و مشکلات سر راهش را بگیرند و عده‌ای بکوشند با خشونت و زور، مردم را از گرایش به آن پراکنده کنند. منازعه و جنگ عارضه‌ای است که از انحراف‌های



روانی و خارج شدن از مسیر عواطف بشری برمی خیزد.

نتیجه

یکی از روش‌های حل و فصل منازعه در قرآن کریم در آیات ۵۹ تا ۶۵ سوره نساء آمده است که به‌طور شفاف و جوب رجوع به حاکم شرع الهی به هنگام منازعه را تأکید می‌کند. مراجعه به خدا یعنی مراجعه به کتاب و سفیران الهی یعنی رسول و اوالوالا امر. با توجه به تاریخ اسلام و زمان حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌توان گفت اسلام صلح و روابط مسالمت‌آمیز بین دولت اسلامی و دیگر دولت‌ها را به‌عنوان یک اصل ضروری مطرح کرده است و جنگ فقط یک حالت استثنائی است. البته جهاد بسیار مورد توجه قرار گرفته است، آن‌هم به دلیل اینکه تنها ابزار، برای حفظ مسلمانان در مقابل ظلم و نظم عمومی و جلوگیری از تجاوز و بی‌عدالتی است. از متون اسلامی چنین بر می‌آید که به هر حال جهاد متضمن شروط خاصی است که باید تحقق یابد و از آن جمله و جوب انذار دشمن قبل از کارزار یا به بیان دیگر اتمام حجت و سپس اعلان جنگ است. در حقوق اسلام به‌طور کلی جنگ جایز نیست. جهاد تنها ابزاری است برای حفظ مسلمانان در مقابل ظلم و دفاع از نظم عمومی و جلوگیری از تجاوز و بی‌عدالتی.

با ملاحظه سیره نبوی مشخص شد که در شریعت اسلام حداقل راهکارهایی وجود دارد مانند دعوت، سازش، مذاکره و جزیه که برای جلوگیری از نزاع و جنگ میان مسلمانان با غیر مسلمانان بدان توجه فراوان شده است. وقتی مشخص شد که اسلام با روش‌های گوناگون سعی بر تنش‌زدایی دارد، آنگاه جای هیچ‌گونه تردیدی نخواهد ماند که اصل در رفتار با متخلفان و غیر مسلمانان بر صلح و سازش بوده است و تجویز جنگ و نزاع به شرایط خاصی اختصاص دارد. تشخیص این شرایط بسیار دشوار است و با توجه به اینکه خروج از اصل اولی و حکم به محدوده تخصیص نیاز به احراز قطعی دارد، باید در مورد وجود این شرایط کنکاش جدی صورت گیرد تا مبادا به استناد برخی آیات مبارکه و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بدون توجه به آیات و روش‌های دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فلسفه تشریح جهاد را در اسلام بیان می‌کند، بی‌دلیل نزاعی درنگیرد و خونی ناروا بر زمین ریخته نشود. البته هدف از بعثت پیامبران، گسترش عدالت اجتماعی و تربیت معنوی مردم بود، نه تأسیس امپراتوری و ساختن کاخ‌های سبز در سایه فتوحات؛ چنان‌که شهید مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) اصلاً وصیت نکرد که پس از من فتوحات کنید با آنکه انواع وصیت‌ها کرد...»

در اسلام برای جنگ، احکام دقیق، عادلانه و انسان‌دوستانه‌ای مقرر شده است که در بعد



انسانی و جنبه‌های بشردوستانه در زمان معاصر خود همتایی نداشته است و تنها محتوای آن با حقوق بشردوستانه عصر حاضر در حقوق بین‌الملل مدرن قابل مقایسه است. حقوق بشردوستانه را می‌توان یکی از عناصر ذاتی و اصولی بنیادین نظام حقوق اسلامی دانست که مفهومی ژرف و جذاب دارد. اگر به کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن بنگریم قواعد اساسی مربوط به جنگ، شیوه‌ها و روش‌های جنگ، حفظ مردم غیرنظامی، حمایت از اهداف غیرنظامی و رفتار با آسیب‌دیدگان و کشته‌شدگان، حقوق اسیران و مانند آن را می‌بینیم که در فقه اسلامی همه این امور به‌طور دقیق تبیین شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Reference

1. The Holy Quran, (2015), translated by Fooladvand, Mohammad Mehdi.[In Persian]
2. Najafi, Mohammad Hossein, (1986), Jawahar al-Kalam, Islamic Library, Tehran, Iran. [In Persian]
3. Al-Albani, Muhammad Nasir al-Din,(1992), The Series of Weak Hadiths and the Subject, Dar al-Ma'arif, Riyadh.[In Arabic]
4. Sheikh Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn al-Hassan, Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran, (1985), Beirut, Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi, research and correction by Ahmad Habib Qusair .[In Arabic]
5. Ibn Taymiyyah, Ahmad, (1983), Sharia Policy in Reforming the people and the people, Publications of Dar al-Afaq al-Jadeeda, Beirut, Lebanon. [In Arabic]
6. Zidan, Abdul Karim, (2015), Collection of the Study of Jurisprudence, Al-Risalah Institute, Beirut, Lebanon. [In Arabic]
7. Shirazi, Nasser Makarem, (1995), The Message of the Quran, Publications of the Amir al-Mo'menin Institute, Qom, Iran. [In Persian]
8. Sheikh Shaltout, Mahmoud, (2020), From the Justifications of Islam, Dar al-Shorouk , Beirut , Lebanon. [In Arabic]
9. Ibn Kathir, (1982), Tafsir al-Quran al-Azeem, Dar al-Ma'rifah, Beirut, Lebanon. [In Arabic]
10. Zahili, Wahba, (1992), The Works of War in Islamic Jurisprudence, Dar al-Kufr, fourth edition, Damascus, Syria. [In Arabic]
11. Al-Mohammadi, Rashid Reza, (1988), Tafsir Al-Manar, Dar Al-Manar, Egypt. [In Arabic]
12. Shaltout, Mahmoud, (1975), War and Peace in Islam, translated by Sharif Rahmani, Besat, Tehran, Iran. [In Persian]
13. Ayati, Mohammad Ibrahim, (1999), History of the Prophet of Islam,



University of Tehran, Tehran, Iran. [In Persian]

14. Ibn Hisham,(1995) , Sira al-Nabawiyyah, Abdul Malik bin Hisham, publisher of Dar al-Ma'rifah, Beirut, Lebanon. [In Arabic]

15. Masaedi, Ali,(2003), Foreign Policy of the Great Prophet (PBUH), Qom Publications, Iran. [In Persian]

16. - Montazeri, Hossein Ali (1995) , The Jurisprudential Principles of the Islamic Government, translated by Mahmoud Salavati, Tafkar Publishing, Tehran, Iran. [In Persian]

17. Montazeri, Hossein Ali, (1988), Studies in the Province of Jurisprudence and Jurisprudence of the Islamic State, Islamic Propaganda Office of the Seminary of Qom, Iran. [In Persian]

18. Tabari, Muhammad ibn Jarir, (2001) , Comprehensive Statement on the Interpretation of the Qur'an Tafsir al-Tabari, Dar al-Kitab al-Almiya and Darahiyah al-Tarath al-Arabi, Beirut, Lebanon. [In Arabic]

19. Amid Zanjani, Abbas Ali, (1965), Islam and Peaceful Coexistence, Islamic Library, Tehran, Iran. [In Persian]

20. Khazaei, Ahmad Reza, (2014), The Diplomacy of the Prophet (PBUH) and the Tools for Developing International Relations with Other Governments, Scientific Quarterly of International Relations Studies, Tehran, Iran. [In Persian]

21. Sheikh Al-Saduq, (2010), Al-Khasal, Islamic Publishing Institute for Teachers Association, Qom, Iran. [In Persian]

22. Ibn Najim, Zayn al-Din, (1997) Bahr Ra'iq Sharh Kanz Daqaiq, Dar al-Kitab al-Islami, Bitra, Tehran, Iran. [In Persian]

23.

24. Tabarani, Suleiman bin Ahmad, (1995), The Great Dictionary, Ibn Taymiyyah School, Cairo, Egypt. . [In Arabic]

25. Sanaani, Abdul Raziq bin Hammam, (1983), Al-Musnaf, Al-Majlis Al-Alami, Beirut, Lebanon. . [In Arabic]